

یادداشت

شوک آشنایی گونه ایرانی با سیلی آخر فرهادی

پژمان طهرانیان

● اصغر فرهادی با «فروشنده» از جایی شروع به تاریخ‌سازی در متن سینمای ایران می‌کند که باب گف‌وگوهای تاریخی – تماتیکِ فراتر از صرف ارجاع به ادای دین را با تاریخ‌سازان این سینما باز می‌کند: از اجاره‌نشین‌ها گرفته (در آن خانه‌ای که فیلم در آن شروع می‌شود و به شکلی کمیک – تراژیک در آستانه ویرانی قرار می‌گیرد و عمادی که معلولی یادآور معلول فیلم مهرجویی را از آن مخصصه نجات می‌دهد) تا گاو (کلاس‌های ادبیات عماد، تحلیل داستان ساعدی و تماشای فیلم مهرجویی در کلاس، در شرایطی که فیزیک صورت عماد از فرط بی‌خوابی و بی‌پناهی در مرز استحاله‌ای‌مش حس‌نوار قرار گرفته است) و گوزن‌ها (داخل‌شدن مشکلات بازیگران در مناسبات بیرون از نقش‌هایشان، به نقش‌هایشان بر صحنه و به‌این‌ترتیب، تحت‌تأثیر قراردادن صحنه اجرا و پشت صحنه نمایش) و بیش از همه قیصر (و تقابل مدیریت دقیق و عقلانی بحران از جانب عماد تا به انتها– مگر سیلی آخر– با مدیریت غریزی و خونبار قیصر). بزرگ‌ترین تغییر این کامل‌ترین فیلم فرهادی نسبت به سینمای معروف‌شده به ضدقضاوتگر و با شخصیت‌های تقریباً همه در سطحی یکسان از همدلی برانگیزی، شاید شکلی از قهرمان/ انسان آرمانی‌ساختنش باشد در قالب شخصیت‌های اصلی فیلم. شخصیت‌هایی که کنش‌هایشان ریشه در معانی و مقاصد فرامتنی بسیار دارند (و به‌همین‌دلیل است که با تماشایشان صرفاً در متن دیگر فیلم‌های فرهادی، شاید درست‌درک و هضم نشوند و حتی شاید خوب برداشت‌نشده به نظر بیایند و چه کنش‌هایشان و چه منطق فیلم‌نامه بی‌منطق جلوه‌ کند) و قهرمان‌سازی‌ای که انگار پاسخی است مقتضی به جامعه‌ای پر از ضدقهرمان، در قالب چالش‌کردن با مصادق‌های امروزی فردی و اجتماعی – سیاسی مفاهیمی ازلی – ابدی همچون گذشت و بخشش، در فروشنده شاید برای اولین‌بار در سینمای فرهادی با شخصیت‌هایی روبه‌رو هستیم (مشخصاً شخصیت بابک و راننده وانت) که هرچه باشند (اگر هم منفی به معنای کلاسیکیش نباشند) مسلماً همدلی‌برانگیز نیستند. شاید گاه چندش‌برانگیز باشند و گاه رحیم‌برانگیز که همین چرخشی است در شخصیت‌پردازی‌های اصغر فرهادی. آدرس بازی‌گوشانه‌ای هم که فرهادی با فیلمش به مرگ فروشنده می‌دهد، بعدی دیگر به فیلم اضافه می‌کند: شخصیت اصلی/ قهرمان همیشه‌حاضر در آن نمایش (که نقشش را در تاتر در حال‌اجرا در فیلم، قهرمان این فیلم بازی می‌کند)، به‌نوعی در اینجا ضدقهرمانی است که در اواخر فیلم ظاهر می‌شود و ابتدا حسی آمیخته با نابوری و بعد نفرت و سپس تا حدی ترحم را در بیننده برمی‌انگیزد. فروشنده که شاید در نهایت فیلمی دیگر در سینمای اجتماعی فرهادی طبقه‌بندی شود، باتلفیق استادانه ژانر فرعی «فرهادی» در سینمای ایران با ژانر/ ژانرهای جنایی – معمایی، هم به‌موقع‌ترین پاسخ است به جامعه‌شان از جهاتی پیش از همیشه بحران‌زده ایرانی و هم شاید نقطه پایانی بر موج فرهادی سازی‌های –بخش بزرگ بی‌خاصیتی از سینمای شبه‌فرهادی – پسافرهادی. همان‌طور که خیلی‌ها با دیدن ظاهر سهل و ممتنع «خانه دوست…» (کودک و طبیعت و جست‌وجو و خودشان را به سینمای آن مدلی چسبانند و بعد با عمق‌یافتن و چندلایه‌ترشدن سینمای کیارستمی (در ظاهر با تکرار تم‌هایی مشابه) و تودرتوشدن‌ها و فیلم‌در فیلم‌شدن‌های استادانه‌اش، در تقلید آن به اصطلاح کم آوردند، تم «قضاوت و حق با کیست» فیلم‌های فرهادی هم در قالب درام تشدیدشونده فیلم‌هایش، حالا در فروشنده چنان پشت و عمق و لایه‌های بینامتنی و فرامتنی‌ای پیدا کرده که دیگر تقلیدناپذیر می‌نماید. اینجا دیگر تنها پای قضاوت در میان نیست. هیچ‌کس در باطل‌بودن کنش راننده لحظه‌ای تردید به خود راه نمی‌دهد. اینجا مفهوم بخشش است که لایه‌های تازه می‌یابد و در نسبت با جامعه ایرانی که «کوبیده شده و ساخته شده و تازه این شده»، نوری تازه بر آن تابانده می‌شود.

خبر

واکنش کمیسیون فرهنگی به امکان خروج گنجینه

● کمیسیون فرهنگی مجلس نسبت به خروج گنجینه ارزشمند میراث فرهنگی واکنش نشان داد. به گزارش خبرآنلاین، کمیسیون فرهنگی مجلس از علی مرادخانی، دعوت کرد تا با حضور در کمیسیون فرهنگی مجلس دهم، درباره احتمال برگزاری نمایشگاه از آثار برتر موزه هنرهای معاصر در خارج از کشور توضیح دهد. قرار است علی مرادخانی بعد از تعطیلات یک هفته‌ای مجلس در اولین جلسه کمیسیون فرهنگی حضور یابد.پیش‌تر اعلام شده بود قرار است گنجینه آثار فرهنگی ایران در دو نمایشگاه در کشورهای آلمان و ایتالیا، به نمایش دربیاید.
علی مرادخانی می‌گوید این نمایشگاه عواید ۱٫۵میلیون‌یورویی برای موزه هنرهای معاصر دارد و با این عواید قرار است این موزه تحت تعمیر اساسی قرار گیرد، اما کارشناسان نگران هستند بعد از خروج این آثار از کشور و احتمال تغییر مدیریت در ماه‌های آتی، این گنجینه دیگر واکر کشور نشود.

شرق: دوستداران «عباس کیارستمی» پنجشنبه ۱۵ مهر بر سر مزار این هنرمند جهانی گردهم آمدند تا به طور عملی به خانواده کیارستمی یادآوری کنند که «شما تنها نیستید». بعد از گذشت ۹۰ روز از مرگ شوک‌آور و غیرمنتظره خالق «خانه دوست کجاست» با دعوت کمپین «پیگیری پرونده پزشکی کیارستمی» (https://tele-gram.me/abbaskiarostami)، حامیان، طرفداران، دوستان و هواداران کیارستمی بزرگ پنجشنبه گذشته در آرامستان ترک مزرعه لواسان جمع شدند و با امضای بیانیه‌ای، درمندی خود را از فقدان این هنرمند افتخارآمیز بار دیگر اعلام کردند.

پیش از آن هیات‌مدیره «خانه سینما»، از عموم علاقه‌مندان و سینماگران دعوت کرده بود در این روز بر مزار عباس کیارستمی در لواسان حضور پیدا کنند. هیات‌مدیره «خانه سینما» در بیانیه‌ای تاکید کرده بود: «این گردهمایی با هدف همدردی با خانواده عباس کیارستمی و همچنین اعتراض به حکم پرونده پزشکی او شکل گرفته است».

با رسانه‌ای‌شدن حکم پرونده پزشکی عباس کیارستمی، هنوز نکات مهم زیادی وجود دارد که افکار عمومی تاکنون پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آنها از سوی مراجع ذی‌ربط دریافت نکرده‌اند و در این مسیر اهالی سینما و دوستان و خانواده کیارستمی همچنان در جست‌وجوی حقیقت ماجرا هستند. این گردهمایی با پی‌ریکردن گل‌ها بر سر مزار عباس کیارستمی آغاز شد. همه‌جا سکوت حاکم بود ولی هرچه عقربه‌های ساعت به جلو حرکت می‌کرد، بر تعداد حاضران اضافه می‌شد. چهره‌های غمگین و غبارگرفته‌ک به دلیل بعد مسافت، راه زیادی را برای رسیدن به آرامستان ترک مزرعه پیموده بودند، بیش از هر چیز جو را سنگین می‌کرد. انبوه جمعیت با مخاطبان فیلم‌های کیارستمی متناسب بود. البته برخی‌ها می‌گفتند حاضران صد نفر بودند و برخی دیگر می‌گفتند ۱۵۰ نفر. اما واقعیت این است تعداد ۳۰۰ پوستری که جمله «شما تنها نیستید» در آن نوشته شده بود، همان ساعات اولیه میان جمعیت توزیع و خیلی سریع تمام شد و بعد از آن برخی از تازه‌واردان تقاضای پوستر کرده بودند که متأسفانه دیگر موجود نبود!

تعداد مخاطبان، شاگردان و طرفداران عباس کیارستمی به طور نسبی مشخص هستند، به‌طوری‌که در این محفل همه همدیگر را می‌شناختند. کاملاً مشخص بود که همگان ناخودگاه با آیین یادبود و عزاداری برای کیارستمی آشنا هستند. از سلفی‌های مضحك و حرکات اغراق‌آمیز نمایشی خبری نبود. هنرمندان

و سینماگرانی مثل بهمن فرمان‌آرا، همایون اسعدیان، محمد اطیابی، هوشنگ گلمکانی، امیر عابدی، محسن عبدالوهاب، هادی محقق، رضا داودنژاد، مهدی قربانیور، مونا زاهد، علی کریم و… هم حضور داشتند.

خانواده کیارستمی هم مثل همیشه با صبوری روزهای دوری از عزیزشان را سپری می‌کنند.

البته آنها این بار میهمان مراسم بودند. برخی از حاضران در گوشه‌ای نشست و به فکر فرو رفته بودند. شاید داشتند به سخنان دکتر احمد میر، پزشک معالج کیارستمی، فکر می‌کردند که در گفت‌وگویی اظهار کرده: «کیارستمی در فرانسه ضربه مغزی شده بود!»؛ ممکن است خیلی‌ها فکر کنند پیکران پرونده کیارستمی قصد انتقام دارند. اما وقتی به عمق ماجرا دقت می‌شود، می‌بینیم انگار مرگ کیارستمی مانند زمان

زند بودنش منشأ خدمات زیادی شده. واقعیت این است که با به‌نتیجه‌رسیدن پرونده حتی اگر سنگین‌ترین حکم‌ها را با خود به همراه داشته باشد، باز هم کیارستمی برنمی‌گردد. اما حسنش در این است که در مراکز درمانی به حقوق بیماران توجه بیشتری می‌شود؛ موردی که کمتر به آن توجه می‌شد. دیگر اینکه برای نخستین‌بار با مرگ بزرگی در ایران، نظام پزشکی حکم قصور مملکرد



علی کریم، مهدی قربانیور، مونا زاهد

گردهمایی سینماگران بر مزار «کیارستمی»

شما همچنان تنها نیستید

پزشکی را صادر کرد. به هر حال اینها دستاوردهای بزرگی بود که مرگ کیارستمی با خود به همراه آورد.

در این مراسم مینا اکبری، روزنامه‌نگارو مدیر کمپین «شما تنها نیستید» بیانیه‌ای را قرائت کرد.

متن بیانیه

«اعلام رسمی حکم پرونده پزشکی عباس کیارستمی شاید به اندازه فاجعه مرگ او تکان‌دهنده بود. از دست‌دادن کیارستمی، ایران را متاثر کرد. این تأثر که حاصل اندوه فقدان هنرمندی بزرگ است، وقتی ابعاد عمیق‌تری پیدا کرد که تأثیر خطای پزشکی و قصور پزشکان معالج در آن آشکار شد. سیستم درمانی کشور که همیشه خود را نسبت به هرگونه انتقاد و شبهه مصون می‌دید، ملزم به پاسخ‌گویی به افکار عمومی شد و برای اولین بار در تاریخ درمان مدرن ایران،

جمعیت انبوهی از مردم در انتظار نتیجه بررسی‌ها ماندند. این هنر زندگی عباس کیارستمی بود که با مرگ خود نیز اهمیت بیان حقایق و روشن‌شدن تاریکی‌ها را دوچندان کرد. بدون شک هدف خانواده عباس کیارستمی از پافشاری بر ادامه روند حقوقی پرونده و حمایت گروه‌های مختلف مردم از آنها، مقابله با شخص و بیمارستان خاصی نبوده و نیست، اینکه مرگ هنرمندی مانند کیارستمی،

باعث شود حداقل حقوق دیگر بیماران در مراکز درمانی، به‌عنوان سرفصلی مهم در ساختار سلامت کشور، بازبینی و بازنگری شود و جلوگیری از تضییع خواسته و ناخواسته حقی که به‌عنوان مهم‌ترین موهبت بشری به دست پزشکان و کارکنان بیمارستان‌ها سپرده می‌شود، در افکار عمومی زنده شود، نه تنها هدف کوچکی نیست، بلکه در راستای محتوای همان آثاری است که این هنرمند به جهان ارائه کرده است.

و حالا این نتیجه‌ای که پس از چند ماه این دست و آن دست‌کردن (شاید با هدف سردکردن التهاب موجود با گذشت زمان) اعلام شده، همه را حیرت‌زده

کرده است. اگرچه حکم نهایی این پرونده، حتی اگر سنگین‌ترین و شدیدترین مجازات یک پرونده جنایی برای کل پزشکان و کارکنان بیمارستان هم بود، باز هم هیچ تاسیسی با فاجعه‌ای که رخ داد، نمی‌داشت؛ اما درگذشت کیارستمی یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه را در برابر آزمونی بزرگ قرار داد که افکار عمومی قضاوت خود را درساره آن خواهد کرد. حتی اگر این قضاوت در نهاد رسمی قضا رخ ندهد. مسیر تلخی که با درگذشت عباس کیارستمی آغاز شده بود، اینک وارد مرحله تازه‌ای شده است. تا روزی که درهای «بنیاد عباس کیارستمی» باز شود و علاوه بر ارتباط نسل‌ها زیر سایه سینما و معنا در زیر سقف آن، دریچه‌ای به سوی حفظ حقوق بیماران نیز فراهم شود، ما کنار خانواده عباس کیارستمی خواهیم ماند و آنها را تنها نخواهیم گذاشت. فارغ از هر سرنوشتی که در انتظار این پرونده پزشکی باشد، قاطبه مردم فراموش نخواهند کرد، صدور حکم غم‌انگیزی که روز ۱۳ مهر به تاریخ پیوست. قاضی محترم این پرونده می‌تواند علیه خانواده عباس کیارستمی برای انتشار متن حکمی که با امضای خودش صادر شده، اعلام جرم کند، می‌تواند محکومیت سه‌ماه محرومیت پزشک معالج از حضور در مطب یا بیمارستان جم را بار دیگر به دادگاه تجدید نظر تقلیل دهد، می‌تواند نتیجه‌ای متفاوت‌تر و «منصفانه‌تر» از این (انصاف از کدام نگاه؟) برای پرونده در نظر نگیرد؛ اما با حافظه درمسی که در گروه‌ها و کمپین‌های مختلف و رسانه‌های رسمی و غیررسمی، نام عباس کیارستمی، هنرمند محبوب خود را تکرار می‌کنند، چه خواهد کرد.

هر مرگ اشارتی است به حیاتی دیگر و مرگ هر هنرمند مسیری است برای برپاری حیات‌های دیگر. عباس کیارستمی نامی است برای زندگی و دیگر هیچ.

«شاهد عهد شباب» محمدعلی موحد رونمایی شد

خواب آشفته شعر



شده. اگر نمونه‌ای بخواهید شعر لاف اصلاحات است که آن را در بهار ۱۳۳۲ سرودم که در تابستانش کودتا شد. این شعر را که چاپ کردم دارودسته دکتر فدایی سخت به من تاختند که این یاس چیست و درواقع این شعر را درست بیکانه می‌دیدند که می‌خواهد مردم را مأیوس کند… من دوره صدق را به سه دوره تقسیم کرده‌ام: دوره اول، امیدواری‌ها است که مربوط به ملی‌شدن نفت است و هشت ماه طول کشید و دوره بعدی ناامیدی‌هاست که امیدها فروکش کرده و خاموش شده تا می‌رسد به فاجعه کودتای بیست‌وهشتم مرداد. بعد از کودتا هم شعرهای زیادی گفتم و هر سه این دوره‌ها در این کتاب کنار هم جمع شده‌اند».
بخش اول «شاهد عهد شباب»، شطیات، شامل مضامین سیاسی و نفت است و دومی شطحات ارزش تاریخی دارد. موحد شرحی بر دفتر شعرش را با مسئله نسبت تاریخ و ادبیات آغاز می‌کند، اینکه تاریخ همیشه با ادبیات دست‌دردست هم بوده‌اند. موحد از تعلیق‌خاطرش به «گذشته» و «تاریخ» نیز سخن گفت: «قبلاً زمان را به گذشته، حال و آینده تقسیم می‌کردند اما آینده چیزی است که هنوز نیامده و در دسترس ما نیست، حال هم یک مفهوم انتزاعی است، چون تا بخواهی رویش انگشت بگذاری تبدیل به گذشته شده، حال، فقط یک اسم است مثل مفهوم نقطه که بُعد ندارد، حال هم

بهان‌طور که در مصاحبه اخیرتان گفته‌اید، به دلیل حفظ شان رابطه بیمار و پزشک، گفت‌وگو با بنده را نپذیرفته بودید؛ اما همچنان فکر می‌کنم شان بنده و شما با جامعه پزشکی با گفت‌وگو خدشه‌دار نمی‌شود. امروز با مباحثی که در این سه ماه مطرح شده، لازم می‌دانم بنده و جناب‌عالی وردورو و مستقیم در رابطه

به شرح زیر است:
جناب آقای دکتر احمد میر؛ با سلام
جای خوشحالی است که منع جناب‌عالی برای حضور در رسانه‌ها مرتفع شده و از مطالعه گفت‌وگوی اخیر جناب‌عالی با نشریه سپید لذت ببردم. بنده نیز پیش‌ازین از شما تقاضای گفت‌وگو کرده بودم و شما

بهمن کیارستمی پزشک معالج عباس کیارستمی را به گفت‌وگو دعوت کرد. به گزارش ایلنا، پس از اعلام حکم دادگاه پزشک عباس کیارستمی و سخنان این پزشک معالج درباره علت فوت کیارستمی، بهمن کیارستمی پزشک معالج پدرش را به گفت‌وگو دعوت کرد. متن دعوت‌نامه کیارستمی که ایلنا منتشر کرده،

بزرگداشت

منتقدی که سینما را پدانه در آغوش گرفت در سایه خوبی «زاون»



● شرق: مراسم بزرگداشت زاون قوکاسیان با حضور چهره‌هایی چون محمدرضا اصلانی، خسرو سینایی و ناصر ققوهی در سینماک موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد. در این مراسم که ۱۵ مهر برگزار شد، محمدرضا اصلانی، کارگردان و نویسنده، با تأکید بر اینکه این مراسم بزرگداشت، نه‌تنها برای قوکاسیان بلکه برای همه سینمای ایران است، گفت: «سینمای ایران از دهه ۴۰ تاکنون با نوجوانی و جوانی قوکاسیان آغشته شده است، او برای سینمای ایران معرف بوده است. قوکاسیان از سنین جوانی در سینما فعال بود و در اصفهان افراد اهل سینما و هنر را گرد هم آورد و این امر مقدمه‌ای بود تا شخصیت خودش را به‌عنوان پشتیبان پیدا کند. او از منظر ایدئولوژیک و جناح‌بندی به سینمای نگاه نمی‌کرد و سینمای او با تمام وجهش می‌دید. قوکاسیان، سینما را مانند یک پدر در آغوش گرفت». او با اشاره به تأسیس دانشگاه سپهر گفت: «قوکاسیان در آن سال‌ها از تهران به اصفهان رفت و این مهاجرت بیشتر یک تحصن بود، او چند دوره جشنواره سینمای کوتاه را به بهترین شکل برگزار کرد، اما سینمای تعطیل و او را از سازمان اخراج کردند، اما زاون را به‌اندازی دانشگاه سپهر، این طردشدگی را جبران کرد و شرمندگی را برای کسانی که او را طرد کردند، برداشت گذاشت. «روایع او با رفتار آموزنده خود فضای رشد و بالندگی را در دانشگاه به وجود آورد». این کارگردان بر بخش دیگری از سخانش با اشاره به چندستگی و تقابل سیاسی در سینمای ایران تصریح کرد: «امروزه سینمای ایران دچار چنددستگی و تقابل سیاسی حرفه‌ای و رویکردی شده است، در نتیجه باید دوستی را در خود حفظ کند. ما باید بدانیم مردم یک موضوع پیش نمی‌روند و سطوح مختلف آن، ارزش‌های فرهنگی و ملی را شکل می‌دهند».او با اشاره به اینکه قوکاسیان یک الگو بوده است، گفت: «او با همه افرادی که در جناح‌های مختلف بودند، رفتار کشف‌کننده داشت، امروزه سینمای ایران از این رفتار کشف‌کننده دور شده است». در ادامه مراسم، ناصر ققوهی، جامعه‌شناس و نویسنده، با اشاره به سهم علمی و فرهنگی قوکاسیان در مجموعه فرهنگ مدرن معاصر ایران با تأکید بر دانشگاه گفت: «زاون یکی از معدود نویسندگانی است که از دهه ۵۰ نقد سینما را شروع کرد و اولین کتابش نقد سینمایی و تحلیل سینمایی است، کتاب‌های او یک مدل از تحلیل فیلم را ارائه می‌دهد». ققوهی ادامه داد: «زاون اعتقاد داشت فیلم و سینما دارای ارزشی فراتر از هنر و سینماست، ما ۱۵ سال پیش فیلم را وارد دانشگاه کردیم و در اولین قدم فیلم مستند و داستانی را در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران نمایش دادیم و بعد از آن دانشگاه‌های دیگر نیز این کار را انجام دادند. امروزه، فیلم نه به‌عنوان سینما بلکه باید به‌عنوان علوم اجتماعی و انسانی در دانشگاه‌ها تدریس شود». در ادامه مراسم، یونس تراکمه، نویسنده و منتقد، متنی را که آماده کرده بود، خواند: «زاون یک پدیده و شخصیت بود. پدیده‌ای به نام زاون را در مقوله سینما نه می‌توان نادیده گرفت و نه می‌توان تعریف خاصی از او ارائه داد. او کارهای مهمی کرد، اما انگار برای خودش اهمیت نداشت. هر کاری که می‌کرد در آن لحظه برایش هیجان داشت. او گفت‌وگوهای طولانی با دست‌اندرکاران سینما داشت که همه آنها را ضبط می‌کرد. این گفت‌وگوها برای او انگیزه بود و مطبوع‌ترین لحظات زندگی‌اش را رقم می‌زد». تراکمه در ادامه افزود: «هر کاری انجام می‌داد برای پاسخ به نیاز و شور خودش بود، به‌همین دلیل برای مخاطبان خود نیز همیشه پاسخی داشت. از آثار وی می‌توان جایگاهش را در رشد فرهنگ و سینما تحلیل کرد». خسرو سینایی، کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس، درباره شخصیت «زاون» گفت: «همه حرف‌ها در نهایت در سایه خوبی قوکاسیان قرار می‌گیرد و کمتر به فعالیت‌های او توجه می‌شود. از او اصلی «زاون» این است که او عشق به سینما و شناخت آن را به دانش‌جویان خود آموخت. عشق به سینما در زاون مانند عشق انسان بود». مستند «متل چشمه» به نویسندگی و کارگردانی طاهره امامی، دانشجوی قوکاسیان، نیز بخش شد. این مستند روایت و نگاهی به زندگی زاون قوکاسیان است. بعد از اتمام این مستند، طاهره امامی بیان کرد: «پروژه «متل چشمه» پاییز ۹۰ فیلم‌نامه‌اش نهایی و از سال ۹۲ فیلم‌برداری آن شروع شد و در اواخر کار، قوکاسیان درگذشت». در پایان مراسم نیز رئیس دانشگاه سپهر با اشاره به شخصیت قوکاسیان گفت: «او بنیان‌گذار و ستون اصلی دانشگاه سپهر بود و من زاوان را مانند سقراط می‌دانم. سقراط گفت من و مادرم هر دو ماما هستیم؛ مادرم بچه‌ها را می‌زیاندد و من اندیشه‌ها را می‌زیانام. زاون نیز ذهن سینمایی را به زایش وامی‌داشت». زاون قوکاسیان، کارگردان، فیلم‌ساز، منتقد و مدرس سینمای ارمنی‌تبار بود که در سال ۹۳ به دلیل ابتلا به سرطان درگذشت، مراسم بزرگداشت زاون قوکاسیان با مشارکت سینماک و موزه هنرهای معاصر تهران و دانشگاه سپهر اصفهان در شامگاه ۱۵ همراه برگزار شد و جمشید شمشایی که به‌عنوان یکی از سخنرانان به این مراسم دعوت شده بود، به دلیل کسالت نتوانست در این مراسم حاضر شود.